

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی آیه 5 و 6 و 7 از سوره مبارکه حج در مسئله معاد

از آیاتی که دلالت بر اثبات روز قیامت و مسئله‌ی معاد دارد این سه آیه در سوره مبارکه حج است که خداوند می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقَرِّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَّن يَتُوفَى وَ مِنْكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مَن بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِّن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»، «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، «وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ»

متفرع بودن آیه ششم و هفتم بر آیه پنجم

خداوند تبارک و تعالی در این آیه، مراحل خلقت انسان را بیان می‌کند و مراحل به وجود آمدن گیاهان و نباتات را از این زمین ذکر می‌کند و بعد که اینها را ذکر می‌کند، در آیه ششم می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، سه مطلب را بر آیه پنجم متفرع می‌کند و می‌گوید: هر کسی که مراحل تطور و تګون انسان و مراحل تګون نبات را ملاحظه کند، پی می‌برد به حق بودن خداوند تبارک و تعالی و اینکه خدا احیاء موتی می‌کند و اینکه خدا بر همه چیز قادر است.

و در آیه هفتم نیز دو تا مطلب را می‌آورد «وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا» روز قیامت می‌آید و هیچ شکی در آن نیست «وَ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ» خداوند تبارک و تعالی تمام کسانی که در قبور هست را مبعوث می‌کند؛ یعنی در آیه ششم و هفتم مجموعاً پنج مطلب را بر آن دو مطلبی که در آیه پنجم (مراحل تګون انسان و نبات) وجود دارد متفرع کرده.

بیان اجمالی از آیات سه گانه

بر اساس روش سابق، ابتداء بیان اجمالی از آیات مطرح می‌شود و آن این است که:

مراد از کلمه «ریب»

در آیه پنجم خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ» ای مردم اگر در ریب و شك نسبت به بعث و محشور شدن در روز قیامت هستید.

در اینکه آیا بین شك و ريب فرق وجود دارد، مجمع البیان می‌گوید^[1]: «الريب اقبح من الشك»، ريب اقبح از شك است، از خود آیات قرآن هم همین استفاده می‌شود. مثلاً در این آیه شریفه «إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّريبٍ»^[2] یعنی «في شكٍ شكّيك»، بر اساس آنچه در مجمع البحرین و بعضی از کتاب‌ها آمده، «ريب» شك ریشه‌دار را می‌گویند، شكی که به این زودی از انسان خلاص نمی‌شود و انسان نیز از دست او خلاص نمی‌شود.

در مجمع البحرین آمده: «حقیقة الريبة غَلَقَ النفس و اضطرابها» اینکه نفس انسان غَلَق دارد و اضطراب دارد، دائماً یا این طرف و یا آن طرف است، «ريب» بدتر از «شك» است، «شك» آن است که به راحتی انسان از آن خلاص می‌شود و بیرون می‌آید اما در «ريب» انسان به راحتی بیرون نمی‌آید و شاید يك جهت دیگرش این است که در «شك»، نفس خیلی مضطرب نمی‌شود، به خلاف «ريب» که نفس مضطرب می‌شود و در انتخاب این طرف یا آن طرف مردد می‌شود و این تردید این چینی را عرب «ريب» می‌گوید. و «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ» در آیه شریفه به این معنا است که: شما شك در بعث در روز قیامت دارید، نفس‌تان مضطرب است و دائماً بین نفس و اثبات حرکت می‌کند.

وجه آفریده شدن انسان هم از تراب و هم از نطفه

در ادامه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: شما اگر نسبت به مبعوث شدن روز قیامت شك دارید به این دو خلقت توجه کنید «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ» شما را از تراب آفریدیم «ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ» سپس از نطفه، این چطور می‌شود که بگوئیم هم انسان از تراب آفریده شده باشد و هم از نطفه؟ حضرت آدم (علي نبينا و آله و عليه السلام) از تراب آفریده شد بعد از حضرت آدم، اولاد ایشان از نطفه آفریده شدند اینکه می‌فرماید: «خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ»؛ یعنی بعد از حضرت آدم و حوا، بقیه را از نطفه آفرید.

مراد از «مضغه»

«ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ» علقه به خون خشك شده می‌گویند «ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ» مُضْغَة از مَضَغ به معنای گوشت جویده شده است. در مجمع البیان آمده: «شبه قطعة من اللحم ممضوغة»^[3] اگر يك قسمتی از گوشت، جویده شده باشد به آن مُضْغَة می‌گویند، «فإنه مضغة مقدار ما يُمضَغ من اللحم» آن مقداری که از گوشت جویده می‌شود.

شما را از نطفه آفریدیم مرحله‌ی بعد علقه است که يك بحثی در فقه وجود دارد که در ادامه بحث از آیه، باید بررسی شود و آن این است که: روایات در این زمینه دو دسته است يك روایاتی دلالت دارد که نطفه چهل روز است و بعد از چهل روز علقه و چهل روز مضغه، يك روایاتی نیز وجود دارد که نطفه سي روز است، علقه سي روز است و جمع بین اینها چطور است؟ آیا اصلاً قابل جمع هستند یا قابل جمع نیستند؟

مراد از «مخلقه»

بعد می‌فرمایند «مضغه» که شد «مُخْلَقَةٍ وَ غَيْرِ مُخْلَقَةٍ» برای «مخلقه» چند معنا شده، 1. قتاده و ابن عباس می‌گویند: «مخلقه» یعنی تام الخلقه «غير مخلقه» یعنی ناقص الخلقه، 2. بعضی نیز گفته‌اند: «مخلقه» یعنی مصوّره و غير مصوّره. غير مصوره یعنی چه؟ «و هي ما كان سِقْطاً لا تخطيط فيه و لا تصوير» آنچه سقط می‌شود و تصویری در او نیست.

در بعضی از تفاسیر روایی نیز آمده که «غير مخلقه» همان سقط است یعنی وقتی به مرحله «مضغه» می‌رسد بعضی‌ها «مخلقه» می‌شود و بعضی‌ها «غير مخلقه».

اینکه خداوند می فرماید: «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْقَةٍ ثُمَّ مِنْ عِلْقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ» مفعول «نُبَيِّنَ» چیست؟ سه احتمال وجود دارد:

1. «لنبین لکم مقدورنا» تا اینکه ما روشن کنیم قدرتمان چطوری است و شما را از کجا به کجا رساندیم و چه مراحل طی می شود تا خلق شوید.
2. «لنبین لکم أَنَّ مَنْ قَدَرَ عَلَى الْإِبْتِدَاءِ قَدَرَ عَلَى الْإِعَادَةِ» کسی که در ابتدا قدرت دارد، کسی که قدرت دارد از خاک یا از نطفه انسان را بیافریند قدرت دارد که بعداً همین انسانی هم که از دنیا می رود او را در قیامت دوباره برگرداند.
3. «لنبین لکم ما يُزِيلُ رَبِّكُمْ» ما می خواهیم برای شما بیان کنیم چیزی که ریب شما را برطرف کند.

مراد از «اجل مسمی»

بعد می فرماید «وَنُقَرِّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى» یعنی «نُبقی فی ارحام الامهات ما نشاء إلی وقت تمامه»، «نُقَرِّ» یعنی ما ابقاء می کنیم، «فی الأرحام» یعنی در ارحام مادران، «ما نشاء» یعنی آن چیزها و اشخاصی که بخواهیم.

راجع به این «اجل مسمی» دو معنا بیان شده:

1. معنای معروف این است که: در ارحام آنچه را که بخواهیم تا اجل مسمی قرار می دهیم، این اجل مسمی یعنی تا زمانی که وقت آن تمام بشود و «ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ». طبق این احتمال، کلمه «ما» در «ما نشاء» موصوله است. یک بحثی بین فقهای شیعه و فقهای اهل سنت وجود دارد و آن این است که «اقصى الحمل» چه مقدار است؟ در بین فقهای شیعه، نه ماه است ولی فقهای عامه، دوازده ماه و عمدهً دو سال را می گویند.

2. صاحب مجمع البیان می گوید: «قِيلَ وَ نُقَرَّ مِنْ قَدَرْنَا لَهُ أَجَلًا مُسَمًّى فِي رَحِمِ امَةٍ إِلَى أَجَلِهِ»؛ یعنی بجهای که در شکم مادر است ما این را تا اجل مسمی نگه می داریم، نه اینکه در شکم مادر نگه می داریم. اشاره به اجل تا آخر عمر دارد و طبق این احتمال کلمه «ما» موصوله نیست و «ما نشاء» مفعول «نُقَرَّ» است یعنی مقدار زمانی که بخواهیم تا اجل مسمی نگه می داریم.

پس «اجل مسمی» طبق احتمال اول: «اجل مسمی» در رحم و طبق احتمال دوم: «اجل مسمی» اشاره به اجل تا آخر عمر است.

«ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً» سپس این را به عنوان طفل از رحم خارج می کنیم، از همان لحظه ای که فرزند به وجود می آید صدق طفل می کند. بعد «ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ» اشد آن حالی است که انسان عقل و قوایش تکمیل می شود، بعضی ها هم گفتند «اشد» همان مرحله احتلام و مرحله بلوغ است، پس این مراحل که از تراب مربوط به آدم و نطفه که اولاد آدم است شروع می شود بعد «علقه» و بعد «مضغه» و بعد «طفل» و سپس «اشد» که مرحله بلوغ باشد و بعد می فرماید: «وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى» بعضی ها در همین مرحله ی «اشد» می میرند.

«وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ» بعضی هم عمر طولانی پیدا می‌کنند «ارذل عمر» یعنی «اسوأ عمر و اخبث»، چرا به آن «ارذل عمر» می‌گویند؟ چون انسان بعد از او هیچ آمیدی به صحت و سلامتی و قوت ندارد، یعنی عمر آدم به جایی می‌رسد که یقین می‌کند که قوی‌تر از این نمی‌شود بلکه دائماً ضعیف‌تر می‌شود، یا حالتی است که انسان «یرتقب الموت و الفناء»، در حال طفولیت این چنین نیست و آدم امید به قوت دارد اما «ارذل عمر» این حالتی است که انسان بعد از او آمیدی به صحت و قوت ندارد لذا به آن بدترین زمان عمر می‌گویند.

پس «ارذل العمر» یعنی «اسوأ العمر» بدترین زمان عمر گفته می‌شود، مقدار عمر را در بعضی از روایات صد سال و در برخی، هفتاد و پنج سال ذکر کرده‌اند و بعضی‌ها در جمع میان این روایات گفته‌اند: به اختلاف مکان یا کشورها و یا امزجه، مختلف می‌شود یکی ارذل عمرش صد سال است و دیگری هفتاد و پنج سالش است.

بعد می‌فرماید «لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً» این «لکی» غایت برای «ارذل العمر» است اینها که به ارذل عمر می‌رسند، دیگر چیزی را نمی‌دانند بعد از هر آنچه که دانستند. «لا يعلم من بعد علم شیئاً» این یا به این معنا است که تمام آنچه که یاد داشتند را از دست می‌دهند.

چه بسا از همین ملاکی که در خود آیه بیان شده بگوئیم مراد از «ارذل عمر» یعنی هر آنچه که می‌دانسته از دست می‌دهد و این ممکن است در هفتاد یا صد سالگی رخ دهد.

صاحب مجمع البیان می‌گوید: «لِكَيْلَا لَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً» یعنی «لِكَيْلَا يَسْتَفِيدَ عِلْماً وَ يَنْسَى مَا كَانَ بِهِ عَالِماً»، آنچه که عالم به آن بوده را فراموش می‌کند «و قیل معناه لکی یصیر إلى حال ینعدم عقله أو یذهب عنه علومه هرما فلا یعلم شیئاً مما کان علمه و إذا ذهب أكثر علومه جاز أن یطلق علیه ذهاب الجميع»^[4] البته اینجا از عکرمه نقل می‌کند: «من قرأ القرآن لم یصر بهذه الحالة» اگر کسی عادت و انس با قرائت قرآن داشته باشد گرفتار این حالت که هر چه می‌دانسته فراموش کند نمی‌شود.

تا اینجا راجع به خلقت انسان بود که ما آدم را از تراب، شما را از «نطفه»، بعد «علقه»، بعد «مضغه»، بعد «نقر فی الارحام» و بعد «نخرجکم طفلاً» و بعد «تبلغوا اشدکم» بعد هم یک عده ای در همان «اشد» می‌میرید و یک عده هم تا ارذل عمر می‌روند.

رشد گیاهان و نبات نمونه‌ی دیگری از بعث

در ادامه خداوند به یک نمونه‌ی دیگری از بعث اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً» «هامده» به معنای هالکه است، هالکه یعنی خشک، هیچ گیاهی در آن وجود ندارد، راغب اصفهانی می‌گوید: «همدت النار» أي طفتت یعنی خاموش شد. أرض هامده یعنی «لا نبات فیها»، حتی «نبات هامد» یعنی خشک، نباتی که تر نیست، رطوبت ندارد و خشک است.

«فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ»، وقتی آب و باران بر او نازل می‌شود «اهتزت»، «اهتزاز» آن شدت حرکت را می‌گویند، حرکت می‌کند «ربت» رشد می‌کند.

«وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» این زمین از هر زوجی نبات می‌دهد، این زوج را بعضی به معنای نوع بیان کرده‌اند که از هر نوعی از انواع گیاهان، بعضی‌ها هم به همان زوج در مقابل فرد معنا کردند که این خیلی بعید است.

«بهيج» يعني «موجب للبهجة»، نبات و گیاهان، بهجت و سرور می‌آورد.
بعد می‌فرماید «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» خدا حق است « وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» این دو آیه نتایج دو موردی است که در آیه پنجم بیان شده است.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ مجمع البيان في تفسير القرآن، ج7، ص: 113.

[2] □ «وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ» سبأ، 54.

[3] □ مجمع البيان في تفسير القرآن، ج7، ص: 114.

[4] □ مجمع البيان في تفسير القرآن، ج7، ص: 114.